



ضرورت جرم‌زدایی از انحرافات

جامعه بشری برای ادامه حیات خود نیازمند امنیت، و جهت رشد و رسیدن به کمال انسانی، همواره محتاج عدالت است. بدون امنیت، هیچ جامعه‌ای در مسیر تحول قرار نمی‌گیرد و هر تحولی بدون عدالت، برای جامعه بشری کم‌ارزش است. صرف رشد و ترقی مادی، هرگز انسانها را به سرمنزل مقصود نمی‌رساند و نبود عدالت، ناخرسندی جوامع را در پی داشته است. بر همین اساس در جوامع پیشرفته، به رغم تحولات بنیادی و ایجاد امکانات فراوان مادی و آماده بودن بستر رشد و ترقی، بیشتر شهروندان از بی‌عدالتی ناراضی‌اند و برای نشان دادن ناخشنودی خود، معترض هستند و حتی گاهی با ارتکاب اعمال خشونت‌آمیز و ایجاد ناامنی، شورش می‌کنند. از وظایف خطیر قدرت حاکم، علاوه بر ایجاد امنیت، گسترش عدالت و جلوگیری از ناعدالتی است تا برای بهره‌مندی تمام افراد جامعه، بستر مناسب ایجاد گردد. فلسفه اصلی وضع قوانین و مقررات، بخصوص قوانین کیفری و تعیین ضمانت‌اجراهای آن، تحقق همین امر است.

قانونگذاران باید به مقتضای فرهنگ حاکم بر جامعه و با توجه به ارزشها و نیازهای مردم و نیز نیازهایی که برای رشد و ترقی در آینده، فراوی جامعه می‌باشد، با وضع

قوانین، برای دولت و مردم تکالیفی معین سازند.

قانونگذار مسئول و آگاه، همیشه می‌کوشد در فرایند قانونگذاری، ضرورتها را برای برقراری امنیت و عدالت بیابد و نبایدها را براساس همین ضرورتها کشف و برای آن مقررات لازم وضع کند.

در قلمرو حقوق کیفری و جرم‌شناسی، در کنار وظایف و مسئولیتهای متعدد قانونگذار، اختیار وی در تعیین بایدها و نبایدها مطرح است. قانونگذار تا چه میزان می‌تواند با وضع قوانین، آزادی فردی و اجتماعی افراد جامعه را محدود سازد یا حق دارد و یا مصلحت اقتضا می‌کند در زندگی شخصی و اجتماعی آنان دخالت کند؟ به عبارت دیگر، اگر همه اعمال افراد جامعه به «هنجار» و «ناهنجار» تقسیم شود، آیا حکومت باید در مقابل همه ناهنجاریها واکنش نشان دهد و برای همه آنها ضمانت‌اجرای کیفری در نظر گیرد.

پرواضح است که درگیری حکومت (به پشتوانه قوانین کیفری) با تمام ناهنجاریهای موجود در جامعه، به عللی قابل توجیه نیست؛ زیرا اولاً هنجار یا ناهنجار بودن یک عمل بر اساس ارزشها و باورهای افراد جامعه نمود می‌یابد و این باورها و ارزشها که ریشه در فرهنگ و تمدن و تاریخ هر جامعه دارد، فراوان و گوناگون است و واکنش به همه ناهنجاریها به سبب کثرت آن، ناممکن می‌نماید و هر حکومتی درصدد واکنش به همه ناهنجاریها برآید، جز ناکامی و عجز، نتیجه‌ای نخواهد گرفت و در نتیجه، بسیاری از قوانین، متروک و بلااجرا خواهد ماند.

ثانیاً واکنش دولت به همه ناهنجاریها به علت کثرت آن، از نظر روانی بر افراد جامعه اثر منفی خواهد داشت و در مدت کوتاه، مردم را در مقابل حکومت قرار می‌دهد. مردم به دلیل برخورداری از روحیه آزادی‌خواهی و تمایل به آزادی اراده، نوعاً مایل نیستند برای بسیاری از اعمالی که مرتکب می‌شوند، مورد مؤاخذه قرار گیرند. دخالت گسترده دولت در زندگی روزمره آنان که ناشی از مجرمانه تلقی کردن همه ناهنجاریهاست، آنها را از نظر روحی آزار می‌دهد و در نتیجه، اعتراض شدید به حکومت و حتی شورش را در پی خواهد داشت.

ثالثاً چون وظیفه حکومت، ایجاد امنیت و گسترش عدالت است، ضرورت عدم

پرداخت به همه ناهنجاریها واضح خواهد بود؛ زیرا بسیاری از این ناهنجاریها نقشی در امنیت و عدالت ندارد. حکومت در صورت درگیر شدن با پدیده‌هایی که ارتباطی با وظایف وی ندارد، از پرداختن به وظایف خود بازمی‌ماند و نمی‌تواند رسالتش را انجام دهد.

با توجه به آنچه ذکر شد، به نظر می‌رسد تفکیک ناهنجاریها به دو دسته «جرم» و «انحراف» و حذف ضمانت اجرایی که در واکنش به انحرافات در قوانین در نظر گرفته شده است و واگذار کردن واکنش به انحرافات به مردم و نهادهای کاملاً مردمی در قالب امر به معروف و نهی از منکر که دستور مؤکد اسلامی است و عدم دخالت دولت در آن، بویژه در قالب حقوق کیفری، از وظایف اولویت‌دار حکومت باشد.

در پایان، با توجه به رویکرد جدید نظام کیفری ایران و اتخاذ سیاست جنایی مناسب در راستای قضازدایی و حبس زدایی، شایسته است جامعه حقوقی ایران؛ اعم از قوه قضائیه و اساتید محترم حقوق و فقیهان عالی‌قدر در راستای جرم‌زدایی از انحرافات، حرکت خود را آغاز کنند. بدیهی است در صورت تحقق این امر، ارائه تعریف دقیقی از جرم و انحراف با توجه به فرهنگ خودی و تکالیف حکومت برای تفکیک صحیح آن دو از هم، توسط خردپیشگان جامعه، به‌ویژه فقها ضروری است. والسلام